



## قرآن: آموزه‌هایی از سوره حجرات

نویسنده: معرفت، محمد هادی

علوم اجتماعی :: پژوهش‌های اجتماعی اسلامی :: بهار 1377 - شماره 12

از 12 تا 24

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/20016>

دانلود شده توسط : محمدامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 00:50:58

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

# قرآن

## آموزه‌هایی از سوره حجرات

(اخلاقی، اجتماعی، سیاسی)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بخش اول

آیت‌الله معرفت

این سوره مدنی است و تمامی آیات آن در مدینه نازل شده است. ترتیب نزول آن، صد و هفتمین سوره می‌باشد و پس از سوره مجادله نازل گردیده است. شماره آن در مصحف، چهل و نهمین سوره است و هجده آیه دارد.

در این سوره، حقایق ارزنده دربارهٔ ادب و سلوک اسلامی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مطرح شده است؛ حقایق که پایه‌های اصول اسلامی را تشکیل داده، جامعه‌ای سالم و قدرتمند با فرهنگی سرشار از فضیلت می‌سازد.

این سوره، دوازده مسأله از مسائل اساسی اسلامی را بیان می‌کند و به هشت مسأله دیگر اشاره دارد:

- ۱- پیشی نگرفتن بر مسؤولان و اولیای امور و همواره پیرو بودن و سر تسلیم فرود آوردن در مقابل آنان. آیه ۱.

- ۲- مؤدب بودن در هنگام برخورد با مسؤولان و حفظ احترام آنان و هرگز کاری نکنند که آنان را دل آزرده کنند و این، مایه دلگرمی مسؤولان امور است، تا در کارهای محوله جدّیتر رفتار کنند. آیه ۲-۶.
- ۳- اولیای امور، نباید در تصمیمات سیاسی شتابزدگی نشان دهند. باید با متانت و صبر و حوصله دربارهٔ امور بیندیشند و

در این سوره، حقایق ارزنده دربارهٔ ادب و سلوک اسلامی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مطرح شده است؛ حقایق که پایه‌های اصول اسلامی را تشکیل داده، جامعه‌ای سالم و قدرتمند با فرهنگی سرشار از فضیلت می‌سازد.

این سوره، دوازده مسأله از مسائل اساسی اسلامی را بیان می‌کند و به هشت مسأله دیگر اشاره دارد:

- ۱- پیشی نگرفتن بر مسؤولان و اولیای امور و همواره پیرو بودن و سر تسلیم فرود آوردن در مقابل آنان. آیه ۱.

هرگز در تصمیمات خود، تسلیم جنجال نگردند، بلکه باید جوانب امور را بخوبی بررسی نمایند. آیه ۷.

۴- ولی امر مسلمین، باید دارای ویژگیهای «صلابت»، «اتکاء به نفس»، «قدرت اندیشه» و «تصمیم‌گیری مناسب» بوده باشد؛ همچنین بی‌اراده نباشد و تحت تأثیر احساسات قرار نگیرد و خلاصه این که دنباله‌رو احساسات زودگذر نباشد. آیه ۸.

۵- در تشکیلات اداری، سیاسی، نظامی و انتظامی، باید قدرتمند باشند. فتنه‌ها و آشوبها را به بهترین شکل فرو نشانند. ابتدا از راه مسالمت‌آمیز اقدام کنند و اگر مؤثر نبود، با توسل به زور، آتش آشوب را سرکوب کنند. آیه ۹-۱۰.

۶- افراد جامعه اسلامی، باید احترام متقابل را در میان خود حفظ نمایند و یکدیگر را با احترام یاد کنند و نسبت به هم بی‌احترامی نکنند. آیه ۱۱.

۷- حسن ظن و خوش‌گمانی باید بر جامعه اسلامی حاکم باشد؛ یعنی باید مسلمانان در سلوک و رفتارشان به گونه‌ای باشند که مظهر حسن نیت بوده، هرگز مایه سؤال و بدگمانی قرار نگیرند.

۸- و نیز در کارهای شخصی یکدیگر به کنجکاوی و تجسس برنخیزند، که این خود مایه سوء نیت است، عیب‌جویی نکنند، و در صدد بر ملا ساختن کاستیهای افراد نباشند. آیه ۱۲.

۹- جامعه اسلامی باید تفاهم داشته باشند و در شناخت یکدیگر بکوشند، تا

بتوانند از دستاوردهای یکدیگر بخوبی بهره‌مند گردند. آیه ۱۳.

۱۰- راستی و درستی باید بر نفوس مسلمانان حاکم باشد و هرگز نفاق و دورویی نورزند. آنچه می‌گویند، صادقانه باشد و در پیشگاه خدا و اولیای امور دروغ نگویند. آیه ۱۴.

۱۱- باید ثابت‌قدم و استوار باشند و هرگز با شک و تردید در امور ننگرند؛ یعنی در امور دقت نموده، به واقعیتها نزدیک گردند، تا مطلبی بر آنها پوشیده نباشد، این خود یک گونه آگاهی سیاسی اجتماعی است که باید مسلمانان از آن برخوردار باشند. آیه ۱۵.

۱۲- در پایان سوره از یک حقیقت آشکار سخن می‌گویند، که پیوسته مسلمانان باید به آن توجه داشته باشند، و هرگز آن را به فراموشی نسپارند. این حقیقت که جامعه سالم و سعادت‌مندی که نصیب آنان گردیده، از لطف و رحمت الهی است که بر آنان ارزانی داشته است، لذا آن را نباید قدر دانسته، پیوسته شکرگذار باشند، تا این نعمت همواره پایدار بوده باشد. آیه‌های ۱۵-۱۸.

مطالبی که در این سوره بدانها اشاره شده است، از این قرارند:

۱- مسأله «حبط اعمال». برخی اعمال ناشایست که سبب می‌شوند آثار اعمال شایسته محو و نابود گردد، در آیه ۳ بدانها اشاره شده است:

«ولا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم

لبعض ان تحبط اعمالکم وانتم لاتشعرون ﴿

۲ - قاعده «لطف». خداوند برای نزدیک شدن بندگان به طاعات و دوری گزیدن از گناهان، اسباب آن را فراهم می‌کند، خوبیها را جلوه گر می‌سازد و زشتیها را نمایان می‌کند، تا بندگان از زیباییها کاملاً آگاه گردند و به آنها رو آورند، و از پلیدیها روگردان شوند:

﴿ولکن الله حبیب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کثره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان﴾ آیه ۷.

۳ - مسأله «حب فی الله و بغض فی الله» که از اساسیترین مسائل زیربنایی دین و ایمان راستین است.

۴ - فضل الهی. خداوند آنچه به انسان ارزانی داشته، از مقام رحمت و فضل او سرچشمه گرفته است. گرچه انسانها شایسته آن بوده‌اند، ولی طلبکار نبوده‌اند، زیرا بندگان بر مولا حقی ندارند و این مولاست که بر گردن همگان حق فراوان دارد.

﴿فضلاً من الله و نعمه والله علیم حکیم﴾ آیه ۸

﴿و ما کنت ترجوان یتلقى الیک الکتاب الارحمة من ربک﴾ قصص / ۸۶

۵ - حاکمیت عدالت بر جامعه اسلامی، که همان اصل «برابری» است:

﴿فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین﴾ آیه ۹.

۶ - اصل برادری در اسلام که فراتر از اصل برابری است، زیرا برادری با ایثار و

گذشت و فداکاری همراه است:

﴿انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم﴾ آیه ۱۰.

۷ - ایمان، اساس اسلام و پایه استوار دین است، زیرا ایمان، باوری است که اساس باورها را تشکیل می‌دهد، ولی اسلام، سازشی است که امکان دارد از روی مصلحت‌اندیشی باشد، نه از روی باور داشتن. لذا اسلام آوردن بتهنایی کافی نیست.

﴿قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم﴾ آیه ۱۴.

۸ - از نشانه‌های ایمان صادق، باور داشتن خدا و رسول (توحید و رسالت) و تردید نداشتن در آنچه از جانب خدا رسیده و پیامبر آن را به مردم رسانیده است، می‌باشد و نیز دریغ نداشتن از فداکاری و گذشتن از جان و مال در راه خدا:

﴿انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون﴾ آیه ۱۵.

#### تفسیر تفصیلی سوره

این سوره برای تربیت و تهذیب مسلمانان از آلودگیها آمده است، تا آنان از زشتیها و پلیدیها دور نگاه داشته شوند و جامعه‌ای سالم و پاک داشته، با سعادت و آرامش خاطر زندگی کنند.

در شأن نزول سوره گفته‌اند: برخی از

قبایل عرب به مسجد پیامبر ﷺ وارد شدند و قصد مناظره با حضرت را داشتند. آنان تا نزدیکی خانه پیامبر که در آن به مسجد باز می شد، آمدند و صدا در دادند:

«یا محمد، اخرج الینا نفاخرک.»

ای محمد! بیرون آی تا با تو مفاخرت ورزیم. و بارها او را صدا زدند.

پیامبر از این گستاخی آزوده خاطر گردید. آن گاه بیرون آمده، مفاخرت آنان را که به ثروت ناچیز و ناپایدار و افراد اندک خود - که گمان می بردند بزرگترین قدرت مالی و انسانی در منطقه هستند، و به خود می بالیدند - گوش فراداد. آن گاه حضرت به ثابت بن قیس دستور فرمود تا جواب مفاخرت آنان را بگوید و او از قدرت و شوکت اسلام سخن گفت و بر آنان برتری جست. سپس شاعر آنان اشعاری سرود و پس از آن، حسان بن ثابت اشعاری در مقابله آورد، و مایه سرافکندگی آنان گردید.<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«یا ایها الذین آمنوا لاتقدموا بین یدی الله و رسوله و اتقوا الله ان الله سمیع علیم»

خطاب به مؤمنان است که دین و اسلام را باور داشته اند، و از این رو، باید به لوازم آن گردن نهند.

جمله «لاتقدموا بین یدی الله و رسوله» کنایه از پیشی گرفتن است؛ یعنی ای کسانی که دین خدا را باور داشته اید، هرگز بر خدا و رسول پیشی نگیرید. کنایه از پیشی گرفتن بر

دستورات شریعت است؛ یعنی از خود چیزی نگوید و خود را پیشرو شریعت نگیرد و پیش از دستور شرع، اظهار نظر ناروا نکند.

مقصود از پیشی گرفتن، از خود نظر دادن و اصرار ورزیدن بر نظر خویش است. یک فرد مسلمان باید پیرو نظرات شرع باشد و اگر در امور سیاسی و تدبیری، نکته ای به نظرش رسید، آن را به عنوان ناصح عرضه کند و اصرار نرزد. مخصوصاً اگر پس از تصمیم گیری نهایی باشد که خداوند از آن نهی فرموده است:

﴿و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرأ ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً﴾ احزاب / ۳۶.

بر هیچ زن و مرد مسلمان روا نباشد که پیش از حکم خدا و رسول از خود اختیاری داشته باشند و هر که از فرمان خدا و رسول سرپیچی کند، هر آینه آشکارا گمراه گردیده است.

خلاصه: انضباط در همه امور، مخصوصاً در امور کشوری از ضروریات اولیه به شمار می رود.

در این جا به این نکته باید توجه داشت که بر هر فرد مسلمان واجب است نظر خود را اظهار نماید و اگر خللی در امور ببیند یا احتمال دهد، نظر خود را بیان کند، مخصوصاً اگر طرف مشورت قرار گیرد، زیرا این امر لازمه شورایی بودن امور مسلمانان است.

﴿وامرهم شوری بینهم﴾ شوری ۳۸/ .  
مخصوصاً اگر طرف مشورت ولی امر  
قرار گرفتند:

﴿وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل  
علی الله﴾ آل عمران ۱۵۹/ .

این یک دستور اسلامی است که همه  
مسلمانان باید ناصح و خیرخواه باشند.  
بویژه خیرخواهی نسبت به اولیای امور، از  
وظایف مسلم آنان است.

خلاصه: لازمه شورایی بودن تشکیلات  
اسلامی حتی در امور رهبری، آن است که  
رأی اکثریت ملاک قاطع باشد. لذا همگی  
باید تشریک مساعی نموده، اظهار نظر کنند،  
با علم به این جهت که رأی اکثریت مناط  
است.

آری مقام رهبری نیز باید برای رأی  
اکثریت ارزش قائل باشد و اگر برخی مواقع،  
رأی خویش را برخلاف رأی اکثریت  
می داند، باید از اکثریت پیروی کرده، بر خدا  
توکل کند.

جمله ﴿فاذا عزمت فتوکل علی الله﴾ به  
همین نکته اشاره دارد، که اگر احیاناً، ولی امر  
یا اولیای امور، در رأی اکثریت - که حجت  
است - احتمال خلاف واقع می دهند، باید  
آن را به خدا واگذار کنند؛ اوست که هرگونه  
زیان احتمالی را جبران می کند.

پس تفسیر آیه چنین می شود:

ای مؤمنان - که دین را پذیرفته اید و  
حقیقت شریعت را باور دارید - هرگز بر  
اولیای امور و مسؤولان امر گستاخی نورزید  
و اگر از شما اظهار نظر خواستند، یا خود

مطلبی درباره امور سیاسی یا اداری کشور به  
نظر تان رسید و ارائه دادید، بدانید که وظیفه  
خود را انجام داده اید؛ پس اصرار نورزید که  
حتماً رأی و نظر شما جامه عمل ببوشد و از  
خدا بترسید، اگر چنین گمانی به خود روا  
داشته اید، زیرا وظیفه مسؤولان آن است که  
آرای شما و دیگران را در معرض مشورت  
گذارند و چنانچه اکثریت آورد، قابل اجرا  
می باشد. مسؤولان را بیش از این وظیفه ای  
نیست و نباید جز این اقدامی نمایند.

البته خدا دانا و شنواست و آنچه بکنید یا  
ببندیشید، از آن آگاهی خواهد داشت.

در همین رابطه ادامه می دهد:

﴿یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم  
فوق صوت النبی و لاتجهروا له بالقول  
کجهر بعضهم لبعض ان تحبط اعمالکم و  
اتم لاتشعرون﴾ ۲۱

ای مؤمنان! صدای خویش را فراتر از  
صدای پیامبر نبرید. در برابر او بلند  
سخن نگویند و داد و فریاد نزنید.  
آن گونه که یکدیگر را بلند صدا می کنید،  
تا مبدا اعمال شما محو و نابود گردد،  
در حالی که نمی دانید چه شده است.

در سوره نور آیه ۶۳ نیز آمده است:

﴿لا تجعلوا دعاء الرسول کدعاء  
بعضکم بعضاً﴾

یعنی هنگامی که پیامبر را فرامی خوانید،  
باید به گونه ای احترام آمیز باشد، نه همچون  
فراخوانی شما نسبت به یکدیگر که به طور  
عادی و معمولی می باشد.

این یک ادب اسلامی است که مردم باید در برابر مسؤولان و الامقام و دلسوز جامعه، فروتن باشند و گستاخی و بی‌پروایی از خود نشان ندهند، زیرا این گستاخی ممکن است به حبط عمل و نگون ساختن ساخته‌های نیک پیشین بینجامد و آنچه به عنوان تسلیم نسبت به پیشگاه بزرگان مسؤول انجام داده، از هم فرو ریزد و واژگون گردد، زیرا یک عمل ناشایست، گاه از پوشالی بودن اعمال شایسته قبلی حکایت می‌کند.

البته «حبط اعمال» - که نابود شدن عمل گذشته است - در صورتی است که عمل متأخر کاشف از پوشالی بودن عمل سابق بوده باشد و گرنه هر عمل، چه زیبا و چه زشت، جای خود را دارد، و اثر خویش را می‌بخشد.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾

برخی، رفع صوت را در این آیه، به قصد توهین و جسارت به مقام قدس پیامبر ﷺ دانسته‌اند، که موجب کفر می‌شود، و از این رو، سبب حبط و نگون ساختن تمامی اعمال شایسته می‌گردد.

ولی مفاد آیه عام است، و نمی‌توان آن را مخصوص صورتی دانست که قصد گستاخی داشته و در صدد هتک حرمت مقام نبوت بوده‌اند، زیرا ظاهر امر نشان می‌دهد که چنین قصدی در میان نبوده است.

به علاوه مفاد آیه، به زمان رسالت اختصاص ندارد و همه زمانها را در برمی‌گیرد و این یک ادب است که در حضور

پیشوایان باید آهسته سخن گفت و آنان را بلند و با نام شخصی فرانخواند که این بی‌ادبی، کاشف از یک نوع بی‌تفاوتی و افسارگسیختگی است و سبب حبط عمل می‌گردد.

آری، این معنی در صورتی قابل توجیه است که بتدریج و ناخواسته، موجب کفر و توهین به مقام رسالت گردد.

شیخ طوسی در تفسیر آیه گوید: بلند کردن صدا در پیشگاه پیامبر گرامی، به گونه‌ای که به آن مقام استخفاف بوده باشد، و آن را سبک شمرده باشند. وی گوید: عادت بر آن جاری است صدا را هنگامی بلند می‌کنند که احترامی برای طرف مخاطب قائل نباشند.<sup>۲</sup>

این‌گونه رفتار، بتدریج بدون آن که به آن توجهی باشد، موجب ارتداد می‌گردد و لذا در آیه تصریح شده است:

﴿أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾

انسان موقعی که کار ناشایستی انجام دهد، اگر بار نخست باشد، برای او گران خواهد آمد، ولی بتدریج بر اثر تداوم بر آن کار، زشتی آن کم‌رنگ می‌گردد و تا جایی می‌رسد که بر آن کار عادت کرده، اصلاً زشتی آن را نمی‌بیند، و چه بسا با آن خو گرفته، بر وی آسان می‌گردد. این جا است که یک گناه در نظر پروردگار بزرگتر از پیش جلوه می‌کند و چه بسا مایه کفر و ارتداد می‌شود؛ چنان که در مورد بحث، توهین عملی نسبت به ساحت قدس نبوی، امری عادی در نظر مرتکب جلوه کند و مایه کفر

بوده باشد، در حالی که خود مرتکب توجهی چندان به آن ندارد.<sup>۳</sup>

در ادامه آیه قبل، از دو گروه مؤدب و بی ادب سخن می گوید؛ نخست از گروه مؤدب:

﴿أَنَّ الَّذِينَ يَغْضَوْنَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾

آنان که صدای خود را در حضور پیامبر کوتاه کرده، فروکش می کنند (غَضُّ: فروکشیدن چشم یا صدا را گویند) همان کسانی هستند که خداوند دلهايشان را برای تقوا و پرهیزکاری، و تعهد به قوانین و احکام الهی تحت آزمایش قرار داده و خالص گردانیده است. (امتحان: آزمایش نمودن و پیروز از آزمایش بیرون آمدن) آنان آمرزیده اند و پاداش عظیمی دریافت خواهند نمود.

سپس گروه بی ادب را یادآور می شود:

﴿أَنَّ الَّذِينَ يِنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup> و لو أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

حجره، اطاق نشیمن است. منزلگاه پیامبر اکرم و همسران گرامی ایشان در کنار مسجد قرار داشت و در آنها به مسجد باز می شد. هیأت اعزامی (وفد) بنی تمیم که به دیدار حضرت آمده بودند، نمی دانستند که پیغمبر در کدام یک از اطاقها به سر می برد، لذا گرد اطاقها می گردیدند و با صدای بلند ندا درمی دادند:

«یا محمد اخرج الینا» (ای محمد، خارج شو) که لحن بسیار زنده و تندی بود و از کمی ادب و فهم ایشان حکایت می کرد. از این رو، درباره آنها این آیه نازل گردید:

کسانی که تو را از پس حجره ها می خوانند و با صدای بلند از تو می خواهند بیرون آیی، بیشترشان نمی فهمند، و فاقد شعور انسانی هستند. و اگر آنان شکیبایی کنند تا خود به سراغ ایشان روی، هر آینه برایشان بهتر و پسندیده تر می بود، البته خداوند آمرزنده و مهربان است. (یعنی از بی ادبی اینان چشمپوشی می کند، زیرا قصد بدی نداشته اند).

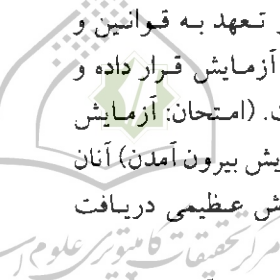
بلند کردن صدا نزد قبر پیامبر ﷺ

در این جا این تذکر لازم است که بلند کردن صدا، همان گونه که در زمان حیات پیامبر و در حضور ایشان ناروا بود، در زمان وفات و نزد قبر آن حضرت نیز نارواست؛ زیرا نفوس طیبه، حیات و ممات ندارند:

﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ﴾

در اذن دخول حرماهای هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام می خوانیم:

«اللَّهُمَّ انى وقتت على باب من ابواب بيوت نبيك - صلواتك عليه و آله - و قد منعت الناس ان يدخلوا الا باذنه، فقلت: ﴿يا ايها الذين امنوا لاتدخلوا بيوت النبي الا ان يودن لكم﴾ اللهم انى اعتقد حرمة صاحب هذا المشهد الشريف فى غيبته كما اعتقدها فى حضرته، و اعلم ان رسولك و





زیرا اگر مفهوم شرط منظور باشد، باید با تأویل و تقدیر تقدیم و تأخیر فرض شود به این صورت: «النبأ إن جاء به الفاسق فتيبوا..» که موضوع را «نبأ» گرفته و آوردن فاسق را شرط دانسته باشد. البته این گونه تقدیرها خلاف ظاهر و خلاف اصل به شمار می‌رود. اگر از مفهوم وصف استفاده شده - که بیشتر بر همین روش رفته‌اند - آشکارا معلوم است که مفهوم وصف را اصولیون از «دلیل خطاب» دانسته، معتبر نمی‌دانند. مقصود از «دلیل خطاب» مفاهیمی است که از گوشه‌های کلام و قیودی که احياناً در کلام آورده می‌شود، به دست می‌آید، که حجیت آن ثابت نیست.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان گوید:  
«و هذا لا یصح، لان دلیل الخطاب لا یعول علیه عندنا و عند اکثر المحققین.»<sup>۷</sup>  
هم ایشان گویند:

برخی آیه نبأ را دلیل بر عدم حجیت دانسته‌اند، زیرا معنای آن چنین است: اگر کسی، خبری آورد که اطمینان به صدق و کذب او ندارید، آن را نپذیرید، و درباره آن تحقیق کنید. پر روشن است که این علت در مطلق خبر واحد - چه آورنده فاسق باشد یا عادل یا مجهول الحال - وجود دارد، از این رو که خبر واحد، هر چه باشد و از هر که باشد، احتمال کذب و اشتباه در آن می‌رود. پس به جهت سرایت علت در عموم افراد خبر واحد، به طور مطلق جایز العمل نباشد.

عمده این که اصولیون، به این آیه استناد می‌کنند و صرفاً خبر عادل یا خبر ثقه را

حجّت می‌دانند، در صورتی که عموم مفهوم - فرضاً - شامل مجهول الحال نیز می‌شود.

آری اگر حجیت خبر واحد را از «بنای عقلا» استفاده کرده باشیم که مورد ردع شارع قرار نگرفته است، می‌توان از آیه این جهت را استفاده نمود که تنها یک صورت ردع گردیده و آن، خبر فاسق است. بقیه موارد، تحت عموم حجیت مستفاد از بنای عقلا باقی می‌ماند.

البته لازمه این برداشت، حجیت عموم خبر واحد حتی مجهول الحال است، مگر آن که از بنای عقلا استفاده شود که تنها به خبر ثقه اعتماد می‌کنند.

نکته‌ای که در این جا لازم به تذکر است: اگر حجیت خبر واحد، از این آیه استفاده شود، لازمه‌اش آن است که خبر عدل واحد در موضوعات نیز پذیرفته شود، زیرا مورد آیه، موضوع خارجی است نه بیان حکم الهی.

ما در جای خود - طبق نظر استاد محقق خوئی - شهادت عدل واحد را در اثبات موضوعات معتبر می‌دانیم، زیرا خود «بیینه» است، و در باب شهادت بر حدود و دیات، تعدد شرط است و عموم «بیینه» شامل خبر واحد نیز می‌شود.

در دنباله آیه به یکی از مواهب الهی که به بشر ارزانی داشته، اشاره شده است:

﴿... و لكن الله حبیب الیکم الایمان و زیتة فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون﴾<sup>۸</sup>

خلفائك عليهم السلام احياء عندك يرزقون، يرون  
مقامی و یسمعون کلامی و یرذون سلامی و  
انك حجبت عن سمعی کلامهم و فتحت  
باب فهمی بلذیذ مناجاتهم»<sup>۴</sup>

همچنین در اصول کافی از امام باقر علیه السلام  
در باره ماجرای وفات امام حسن مجتبی علیه السلام  
و ممانعتی که از سوی «عایشه» درباره دفن  
آن حضرت در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله به عمل آمد،  
و سروصدایی که در آن جا بلند شد، آمده  
است:

امام حسین علیه السلام به آیه: ﴿يا ايها الذين  
آمنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي﴾  
تمسك جسته، آن را تلاوت نمود و سپس  
فرمود: رسول خدا فرموده: «ان الله حرم من  
المؤمنين امواتاً ما حرم منهم احياء»؛ خداوند  
آنچه را که از مؤمنان در حال حیات تحریم  
کرده، در حال مرگشان نیز تحریم کرده  
است.<sup>۵</sup>  
بنابراین، رفع صوت، همان گونه که در  
حضور پیامبر روا نبوده است در حرم و نزد  
قبر شریفشان نیز روا نخواهد بود.

نکته دیگری که در این سوره مطرح  
است، نکوهش از شتابزدگی در امور است،  
زیرا هرگونه شتابزدگی در تصمیم‌گیری و  
انجام دادن کارها بیشتر با ناکامی یا نارسایی  
روبرو می‌گردد و شخص شتابزده آن‌گونه که  
باید، موفق نخواهد بود؛ از جمله «ولیدبن  
عقبه» است که پیامبر صلی الله علیه و آله او را برای  
گردآوری زکات از قبیله «بنی المصطلق»  
فرستاده بود. مردم قبیله با خوشحالی از  
نماینده پیامبر استقبال نمودند، ولی از آن جا

که میان ولید و قبیله در دوران جاهلیت  
دشمنی بود، وی گمان کرد که آنان قصد  
سوء دارند، لذا فوراً بازگشت، و به اطلاع  
پیامبر رساند که قبیله از دادن زکات  
خودداری کردند. پیامبر سخت خشمگین  
گردید، و آهنگ قبیله نمود تا با آنان پیکار  
کند. در این باره، آیات ذیل نازل گردید:

﴿يا ايها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق  
بنبأ فتبينوا أن تصيبوا قوماً بجهالة  
فتصبحوا على ما فعلتم نادمين﴾<sup>۶</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید: اگر شخص  
فاسقی خبری برای شما آورد، درباره آن  
تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی  
نادانی آسیب رسانده، از کرده خویش  
پشیمان شوید.  
این آیه، کاملاً از شتابزدگی که پیامد  
نامطلوبی خواهد داشت و پشیمانی به بار  
خواهد آورد، نکوهش کرده است. از این رو  
در حدیث آمده است:

«التأسی من الرحمان، والعجلة من  
الشیطان»<sup>۶</sup>

#### حجیت خبر واحد

در علم اصول، به این آیه بر حجیت خبر  
واحد استدلال شده است، به این‌گونه که از  
مفهوم شرط یا مفهوم وصف استفاده  
می‌شود در صورتی که خبر دهنده فاسق  
نباشد، سخن او مورد پذیرش است. در این  
زمینه، برخی عدالت و دیگران وثاقت را  
شرط کرده‌اند.

ولی این استدلال، پایه استواری ندارد،

فضلاً من الله و نعمةً و الله عليم حكيم ﴿٨﴾

در این جا به قاعده «لطف» اشاره شده است. شخص حکیم، کاری را که می خواهد تحقق بخشد، زمینه های آن را از هر جهت فراهم می سازد. این اصل در مورد هدایت انسانها نیز به کار رفته است.

از این رو، علاوه بر آن که وسایل هدایت را در اختیار بشر قرار داده، فطرت او را پاک نهاده، به او عقل و خرد و اندیشه داده و شریعت، انبیاء و کتب و پیام فرستاده است، حق را آن چنان که هست، جلوه گر ساخته است، تا محبوب هر انسان سلیم الطبعی قرار گیرد، زیرا انسان، به طور فطری، حق را هر کجا بیابد، می پذیرد، چه این که انسان فطرتاً حقجوست. البته باید حق و حقیقت در برابر او جلوه گر شوند، که خداوند این کار را کرده است.

همچنین منظره کریه باطل را آن چنان که هست، هویدا ساخته است، تا هر بیننده سلیم النفسی با دیدن آن، خود به خود از آن متنفر گردد، و این از لطف الهی است که حق و باطل را ذاتاً از هم جدا نموده و جلوه های هر یک را کاملاً آشکار ساخته است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:  
«ابی الله ان یُعَرَفَ باطلاً حقاً. ابی الله ان یجعل الحق فی قلب المؤمن باطلاً لاشک فیهِ، و ابی الله ان یجعل الباطل فی قلب الکافر المخالف حقاً لاشک فیهِ. و لولم یجعل هذا هکذا، ما عرف حق من باطل.»<sup>۸</sup>  
خداوند هیچ گاه باطلی را حق گونه جلوه نمی دهد و هیچ گاه حق را باطل گونه

جلوه نمی دهد. حق و باطل هر دو ذاتاً جلوه گر هستند و اگر چنین نبود، هرگز حق از باطل شناخته نمی شد.

نیز فرموده است:

«لیس من باطل یقوم بازاء الحق، الاغلب الحقُّ الباطلُ، و ذلك قوله تعالی: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلٰی الْبَاطِلِ فِیدمغه فاذا هو زاهق﴾»<sup>۹</sup>

هیچ گاه باطل توان مقابله با حق را ندارد، و همواره حق پیروز و باطل مغلوب می باشد. طبق آیه شریفه: پیوسته حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را نابود سازد، و این گونه است که باطل همواره سرکوب شده و ناپایدار است.

از این رو خلاصه تفسیر آیه کریمه چنین می شود:

خداوند می خواهد همه انسانها، بدون آن که مجبور باشند، یا خواسته خود حق را بپویند. لذا از یک سو شریعت می فرستد، و از سوی دیگر ایمان را در نظر آنان جلوه گر می سازد، تا خواست درونی آنان را برانگیزد و حقجویی آنان را شعله ور سازد و نسبت به کفر و ظلم و نفاق نفرت داشته، بیزاری جویند و این خود عنایتی ربّانی است که شامل حال بندگان می گردد.

﴿و اولئک هم الراشدون﴾

و اینان همان انسانهایی هستند که هدایت یافتگانند؛ یعنی مشمول عنایت الهی قرار گرفته اند.

ظریفترین نکته ای که از این آیه، استفاده می شود، مسأله «حُبّ و بغض» دینی است،

که پایه و اساس دین و ایمان راستین را تشکیل می‌دهد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا حب و بغض از ایمان است؟

حضرت فرمود:

«و هل الايمان الا الحبّ و البغض.»

آن گاه حضرت همین آیه را تلاوت

فرمود:

«ولكن الله حبّ اليكم الايمان و زينه في قلوبكم و كرهه اليكم الكفر و الفسوق و العصيان اولئك هم الراشدون»<sup>۱۰</sup>

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده

است:

«و هل الدين الا الحبّ»؛ آیا دین چیزی

جز محبت می‌باشد؟! سپس حضرت چند

آیه از قرآن را در همین باره قرائت فرمود و

در پایان افزود: «الدين هو الحيبّ و الحبّ هو

الدين»<sup>۱۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

«من احبّ الله و ابغض الله و اعطى الله،

فهو ممنّ كامل ايمانه.»<sup>۱۲</sup>

همچنین فرمود:

«من اوثق عرى الايمان ان تحبّ في الله

و يبغض في الله و تعطى في الله و تمنع في

الله.»<sup>۱۳</sup>

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل

فرمود:

«وذا المؤمن للمؤمن في الله من اعظم

شعب الايمان. ألا و من احبّ في الله و

ابغض في الله و اعطى في الله و منع في الله،

فهو من اصفياء الله.»<sup>۱۴</sup>

نیز فرمود:

«... اوثق عرى الايمان الحب في الله و

البغض في الله، و توالي اولياء الله و التبري

من اعداء الله.»<sup>۱۵</sup>

امام صادق فرمود:

«كلّ من لم يحبّ على الدين و لم يبغض

على الدين فلا دين له.»<sup>۱۶</sup>

امام باقر علیه السلام به زیاد اسود فرمود:

«و هل الدين الا الحبّ... قال الله تعالى:

«حبّ اليكم الايمان و زينه في قلوبكم»

(الحجرات ۷) و قال: «ان كنتم تحبّون الله

فاتبعوني يحييكم الله» آل عمران ۳۱/.

و قال: «يحبّون من هاجر اليهم»

(الحشر ۹) ثم قال: ان رجلاً أتى

رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: يا رسول الله، احبّ

المصلين ولا أصلى (يقصد بذلك النوافل)

واحبّ الصوامين ولا اصوم! فقال له

رسول الله صلی الله علیه و آله: انت مع من احببت، ولك ما

اكتسبت...»<sup>۱۷</sup>

حکم بن عتیه گوید: در خدمت امام

محمد باقر علیه السلام بودم، که ناگاه پیرمردی که بر

عصا تکیه زده بود، آمد و بر حضرت سلام

نمود، سپس بر خاندان حضرت سلام

فرستاد و آن گاه به حضرت عرض نمود: ای

فرزند پیغمبر، مرا نزدیک خود آر، خدا مرا

فدای تو گرداند و افزود:

«فوالله انى لاحبكم و احبّ من يحبكم.

و والله ما احبكم و احبّ من يحبكم لطمع

في دنيا. و الله انى لا بغض عدوكم و ابرأ

منهم، و الله ما ابغضهم و ابرأ منهم لوثر كان

بينى و بينهم.»

من شما و دوستان شما را دوست دارم. دشمنان شما را دشمن دارم و از آنان بیزارم... سپس دست حضرت را گرفته، بوسید و بر چشم نهاد و بر روی خود کشید، و بر سینه و شکم خود مالید.

موقعی که آهنگ رفتن نمود، حضرت فرمود: هر کس دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند، بر او نگاه کند.<sup>۱۸</sup>

آری زیربنای ساختمان جامعه‌ای صالح، همانا «حَبِّ و بغض» است، که علاقه افراد را به ساختار جامعه مستحکم می‌سازد، و هر چه بیشتر و بهتر پیوند آنان را با تشکیلات یک امت استوارتر می‌نماید. زیرا استواری «اطاعت» و فرمانبرداری از مسؤلان، همانا بر پایه علاقه و «محبت» است و این محبت است که وادار به اطاعت می‌کند: «أَنَّ الْمَحَبَّ لِمَنْ أَحَبَّ سَمِيعٌ»؛ دوست نسبت به دوست گوش شنوا دارد. از این رو، محبت اولیای خدا، موجب می‌گردد تا از ایشان پیروی کنیم، و در مقابل آنان سر تسلیم فرود آوریم. **﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾** (آل عمران / ۳۱)

نیز بیزاری از دشمنان خدا، سبب می‌گردد از ایشان و کردار ایشان دوری گزینیم. لذا دو اصل «تولی» و «تبری» از پایه‌های اساسی ساختار جامعه اسلامی به شمار می‌روند و هر چه این پایه مستحکمتر باشد، ساختار جامعه رفیع‌تر و منیع‌تر خواهد بود.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:  
«أَنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَحْسَنُكُمْ

عملاً»<sup>۱۹</sup>

در رساله امام صادق علیه السلام به «سعد الخیر»، میزان «محبت» الهی را در گرو اندازه «طاعت» و پیروی از اولیای خدا دانسته است:

«مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ، فَلْيَعْمَلْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَلْيَتَّبِعْنَا»<sup>۲۱</sup>

نکته دیگر که در پی آیه فوق به آن توجه شده، مسأله فضل و عنایت الهی است، که از مقام «فِئاضِیَّت» پروردگار سرچشمه گرفته است. گرچه انسانها شایستگی آن را داشته، ولی طلبکار نبوده‌اند:

«فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»  
آری این پروردگار رؤوف است که بر بندگان تفضل نموده و آنچه درخواست کرده‌اند، به آنان ارزانی داشته است:

«وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَسْأَلَةٍ مَوْبُوءٌ» ابراهیم / ۳۴  
آنچه انسانها در نهاد خود خواستار بودند، به آنان ارزانی شده است.

آری اگر در نهاد انسانها تقاضا نبود، عرضه فیوضات، جایی نداشت. عرضه در موقعی است که تقاضایی وجود داشته باشد، که این تقاضا در نهاد انسانها می‌باشد. این تقاضای فطری، همان شایستگی است که در آیه عرضه از آن یاد شده است.

«أَنَا عَرْضْنَا الْإِمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» احزاب / ۷۲

ما امانت (تعهد، تکلیف، عقل، قدرت اندیشه و اختیار...) را بر آسمانها و زمین

و کوهها عرضه داشتیم. (یعنی شایستگی آنها را برای پذیرش سنجیدیم) آنها از حمل آن سربرداشتند (شایستگی نشان ندادند؛ یعنی این شایستگی را در آنها نیافتیم، زیرا شایسته نبودند، لذا تقاضایی در این زمینه نداشتند) و از آن هراسیدند (زیرا قادر به تحمل آن نبودند... و این کنایه از عدم تقاضا است) ولی انسان آن را بر دوش گرفت، (زیرا شایستگی آن را داشت، و در نهادش تقاضای آن موجود بود) گرچه او قدر خود را شناخته، بر خود ستم روا داشت.

حتی شریعت که یکی از موهبت‌های بزرگ الهی است، از روی فضل و رحمت بر انسان عرضه شده است:

«وما كنت ترجوان يلقى اليك الكتاب  
الاً رحمة من ربك» قصص ۸۶  
پیغمبر ﷺ چنین امیدی نداشت که شریعت بر او فرستاده شود؛ یعنی ذاتاً چنین استحقاقی برای انسانها وجود ندارد، گرچه چشم انتظار بوده و به رحمت خدا دل بسته‌اند و آن مقام رحمت الهی است که از عنایت و شمول فیض دریغ نورزیده، انسانها را

مشمول رحمت خود می‌سازد.

### پی‌نوشتها

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۰-۱۲۹.
۲. تفسیر تبیان، ج ۹، ص ۳۳۸.
۳. بنگرید به: التمهید، ج ۳، ص ۳۹۹.
۴. مسفاتح الجنان، اولین اذن دخول حریمهای شریفه.
۵. تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۸۰. ج ۷، بنگرید به: کافی، ج ۱، ص ۳۰۲، ضمن حدیث ۳.
۶. تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۱۳۱.
۷. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۳.
۸. محاسن برقی، ص ۲۲۲. کتاب مصابیح الظلم، ش ۳۹۴.
۹. همان، ص ۲۲۲، ش ۳۹۵.
۱۰. کافی، ج ۲، ص ۱۲۵، باب الحب فی الله و البغض فی الله، ج ۵، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۹۰.
۱۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۴-۸۳، ح ۲۱؛ به نقل از: محاسن برقی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۹۰.
۱۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۱.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۲.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۳.
۱۵. همان، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۶.
۱۶. همان، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۱۶.
۱۷. همان، ج ۸، ص ۸۰، ح ۳۵.
۱۸. همان، ج ۸، ص ۷۷-۷۶، ح ۳۰.
۱۹. همان، ج ۸، ص ۶۷، ح ۲۴.
۲۰. همان، ج ۸، ص ۱۴.